

واکاوی قالب‌شناسی حواله با رویکرد به دیدگاه صاحب عروه^۱

سید علی جبار گلباغی ماسوله*

عباسعلی سلطانی**

محمد تقی فخلعی***

چکیده

بررسی ادبیات مکتوب فقه شیعه به وضوح از این واقعیت گزارش می‌دهد که گاه، قالب‌شناسی برخی از اعمال فقهی حقوقی، محل اختلاف دانشیان فقه شیعه می‌باشد. حواله یکی از معاملات معینی است که در روابط اقتصادی و معاملات تجاری عصر کنونی، کاربرد چشمگیری دارد. در سده‌ی اخیر، دانشیان فقه شیعه، تفسیرهای متفاوتی درباره‌ی قالب‌شناختی حواله، ارائه می‌دهند؛ مشهور فقیهان شیعه، حواله را عقدی با یک ایجاب و یک قبول می‌دانند و در برابر، برخی دیگر از دانشیان فقه شیعه که صاحب عروه، رهبری آنان را عهده‌دار است، به مخالفت با دیدگاه مشهور فقیهان شیعه بر می‌خیزند و از ایقاع خواندن حواله، سخن می‌گویند. اینکه مبانی هر یک از دو دیدگاه مذکور چیست و چه نقدی متوجه‌ی هر یک از دو دیدگاه می‌باشد، مهمی است که نوشتار حاضر به بیان و بررسی آن، اهتمام دارد و از این گذر نمایان می‌گردد که عمل فقهی حقوقی حواله، از چنان ظرفیتی بر خوردار است که حسب اراده‌ی متعاملان، می‌توان آن را در هر یک از دو قالب عقد و ایقاع واقع ساخت.

کلید واژه‌ها: حواله، قالب‌شناسی حواله، نقد عقد بودن حواله.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲۹

* استادیار فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران (نویسنده مسؤل)

gholbaghi@liau.ac.ir

** دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران soltani@um.ac.ir

*** استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران fakhlai@um.ac.ir

۱- طرح مسأله

ادبیات فقه شیعه به طور سنتی، همواره معاملات را در دو قالب عقد و ایقاع، معرفی می‌کند؛ از این رو، سخن از عقد یا ایقاع خواندن هر عمل فقهی حقوقی که متعاملان به انشاء آن دست می‌یازند، یکی از شیوه‌های مرسوم آثار مکتوب فقهی به شمار می‌آید.

بررسی معاملاتی که توده‌های مردم به انشاء آنها روی می‌آورند، این واقعیت را نمایان می‌دارد که همواره، این گونه نیست که متعاملان، عمل فقهی حقوقی خود را به صورتی واقع می‌سازند که عقد یا ایقاع معین بودن آن عمل، آشکار باشد. گاه، با انشاء عملی فقهی حقوقی، معامله‌ای در گستره‌ی فقه معاملات، اعتبار می‌یابد که تفسیر قالب شناختی متعارف سنتی، برای جای دادن آن در یکی از قالب‌های معهود عقود یا ایقاع‌های معین، چندان قابل پذیرش به نظر نمی‌آید. این واقعیت، نه تنها خود را در تحلیل قالب شناختی معاملات غیرمعین، نشان می‌دهد، بلکه از دیرباز در ادبیات فقه شیعه و در گستره‌ی معاملات معین نیز مشهود است. اندک تورق در متون ادبیات فقه شیعه، این واقعیت را نمایان می‌سازد که در برابر آن دسته از اعمال فقهی حقوقی که همگان بر عقد و یا ایقاع خواندن آنها متفق هستند، مواردی اختلافی، خود نمایی می‌کند که هر یک از دانشیان فقه شیعه، از تفسیر قالب شناختی خویش درباره‌ی عقد یا ایقاع خواندن آن عمل فقهی حقوقی، سخن می‌گوید.

در دو سده‌ی اخیر، با رشد چشمگیر دانش بشری و دستیابی آدمیان به فن‌آوری‌های نوین و بهره‌مندی توده‌های اجتماعات بشری از نتایج این یافته‌ها آرام آرام، جوامع بشری مسیر تغییر و تکامل خود را در می‌نوردند و این تحول، به نوبه‌ی خود، روابط و معاملات فقهی حقوقی جدیدی را تعریف می‌کند که اگرچه در نگاه نخست، چپستی بسیاری از آنها با چپستی معاملات معین و معهود در ادبیات فقه شیعه چندان ناهمانند به چشم نمی‌آید، لیک، قالب تحقق آنها از چنان ظرفیتی بر خوردار است که در هماهنگ‌سازی آنها با قالب‌های سنتی معهود به ظاهر می‌توان برخی از آنها را توأمان در هر یک از دو قالب سنتی عقد و ایقاع معین، واقع ساخت و بسی آشکار است که عقد خواندن عمل فقهی حقوقی، به نوبه‌ی خود، آثار و حقوقی پیش روی متعاملان می‌نهد و اموری بر متعاملان الزام می‌دارد که ایقاع دانستن همان عمل، آثار، حقوق و الزامات متفاوتی در پی می‌آورد و این واقعیت، ضرورت واکاوی قالب شناسی معاملات معین را نشان می‌دهد؛ چنان که سخن از انحصار معاملات در دو قالب سنتی عقد و ایقاع و نیز مختص ساختن هر عمل فقهی حقوقی را به یکی از دو قالب مذکور، با تردید مواجه می‌سازد.

امروزه با توجه به گسترش روابط اقتصادی و فراوانی معاملات بانکی؛ حواله، یکی از اعمال فقهی حقوقی است که بیش از پیش مورد استفاده می‌باشد و از این رو بسی طبیعی می‌نماید که در حوزه معاملات مدنی و تجاری، تحت تأثیر روابط حاصل از پدیده‌های جدید اقتصادی قرار گیرد.

سید محمد کاظم طباطبائی یزدی از فقیهان نوگرای سده‌ی اخیر است که در کتاب مشهور خویش، العروة الوثقی، به واقعیت مذکور و تردید حاصل از آن، توجه نشان می‌دهد و از این رو در خصوص قالب شناسی برخی از اعمال فقهی حقوقی، راهی متفاوت از مشهور را در می‌نوردد. حواله، از جمله اعمال فقهی حقوقی است که صاحب عروه در تفسیر قالب شناسی آن با مشهور، به مخالفت برمی‌خیزد. در حالی که مشهور دانشیان فقه شیعه، معامله‌ی حواله را عقدی دارای ساختار متعارف عقود معین می‌داند، محقق یزدی از ایقاع بودن آن، سخن می‌راند و به این نکته توجه می‌دهد که در فرض عقد پنداشتن حواله، نمی‌توان بر روی تفاوت ساختاری آن با دیگر عقود، چشم فرو بست. اینکه صاحب عروه به اتکای چه پیشینه‌ای، حواله را ایقاع می‌خواند و مبانی هر یک از دو دیدگاه مشهور و محقق یزدی درباره‌ی تفسیر قالب شناسی حواله چیست عمده پرسش‌های جستاری را سامان می‌دهند که پژوهشی بنیادی به روش توصیفی تحلیلی، مستند به شیوه‌ی کتاب‌خانه‌ای، نیل پاسخ به آنها را هدف تلاش خود می‌سازد و نوشتار پیش رو نیز به گزارش از آن، اهتمام می‌ورزد.

۲- پیشینه‌شناسی

بررسی مجامع احادیث فقهی شیعه از وجود روایاتی گزارش نمی‌دهد که بتوان از ظاهر آنها لزوم و یا عدم لزوم قبول محتال و در نتیجه، عقد شمردن و یا ایقاع خواندن حواله را استنباط نمود.

مطالعه‌ی ادبیات فقه بر جای مانده از مکتب بغداد، از گرایش همگانی فقیهان این مکتب به عقد شمردن حواله حکایت دارد (مفید، ۱۴۱۳، ۸۱۴-۸۱۵؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ۲۰۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۳۰۵، ۳۰۹؛ ۱۳۸۷، ۲، ۳۱۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲، ۲۵۷؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۸۲؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ۱، ۵۷۸).

شیخ طوسی، از اجماع و عدم خلاف بین دانشیان فقه شیعه درباره‌ی لزوم رضایت و قبول محتال، سخن می‌گوید و صحت حواله را به رضایت و قبول وی وابسته می‌داند و به صراحت، بیان می‌کند: دلیلی در دست نیست که بتوان حواله را بدون رضایت محتال، منعقد ساخت. وی، بدین سخن، به نفی ایقاع خواندن حواله می‌پردازد و ایقاع شمردن آن را ادعایی فاقد دلیل می‌خواند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۳۰۵؛

۱۳۸۷، ۲، ۳۱۲) و برای اثبات عقد شمردن حواله، اجماع فقیهان شیعه را دلیل می‌آورد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۳۰۵).

اجماعی که ظاهراً، نخستین بار، شیخ طوسی برای عقد پنداشتن حواله دستاویز خویش می‌سازد پس از وی، بسیاری از دانشیان فقه شیعه آن را می‌پذیرند و در نوشته‌های فقهی خود به بیان‌های متفاوت به نقل و بازگویی آن، روی می‌آورند (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲، ۲۶۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ۱، ۵۸۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۷۹؛ علامه‌ی حلی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۴۴۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴، ۲۱۳؛ ۱۴۱۰، ۴، ۱۳۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۹، ۳۰۸؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۵۹۶؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ۳، ۱۴۸؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۹، ۲۸۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۱؛ طباطبائی، بی‌تا، ۱۴۶؛ نجفی، بی‌تا، ۲۶، ۱۶۰). گاه، برخی از این فقیهان تا آنجا پیش می‌روند که عقد شمردن حواله را از مسلمات می‌پندارند (طباطبائی حکیم، ۱۴۳۰، ۱۳، ۲۲۰).

ابن زهره از فقیهان به نام حوزه‌ی حلب مکتب بغداد در کنار استناد به عدم خلاف، ناقل بودن حواله را دلیل لزوم رضایت محتال و در نتیجه عقد خواندن حواله، معرفی می‌کند (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲/۲۵۷). در پی استدلال وی به ناقل بودن حواله، شماری از دانشیان فقه شیعه نیز برای اثبات لزوم رضایت محتال و عقد شمردن حواله به ناقل بودن حواله دست می‌یازند (علامه‌ی حلی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۴۴۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴/۲۱۳؛ ۱۴۱۰، ۴، ۱۳۵؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ۳، ۱۴۸؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۹، ۲۸۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۱؛ طباطبائی، بی‌تا، ۱۴۶).

جوهری که شیخ طوسی و ابن زهره برای عقد شمردن حواله بیان می‌دارند از این رو حائز اهمیت هستند که به گواهی ادبیات فقه شیعه، تنها دستاویزهای مشهور را برای عقد پنداشتن حواله سامان می‌دهند.

گرایش به عقد خواندن حواله به فقیهان مکتب بغداد اختصاص ندارد. به گواهی ادبیات مکتوب فقه شیعه، تا زمان سید محمد کاظم طباطبائی یزدی تقریباً همه‌ی دانشیان فقه شیعه در تمامی مکاتب و مسالک فقهی شیعه؛ اعم از اصولیان و اخباریان، حواله را عقد می‌شمارند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۲/۷۹-۷۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۹۳؛ حلی، ۱۴۰۵، ۳۰۴؛ ۱۳۹۴، ۸۹؛ علامه‌ی حلی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱؛ ۱۴۲۰، ۲، ۵۷۵؛ ۱۴۱۳، ۲، ۱۶۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴، ۲۱۴؛ ۱۴۱۰، ۴، ۱۳۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۵، ۳۵۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۹، ۳۰۷، ۳۱۴؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۵۹۶؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ۳، ۱۴۸؛

بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۱، ۴۹؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۹، ۲۸۱؛ طباطبائی، بی‌تا، ۱۴۴، ۱۴۵؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۶، ۴۹۶، ۵۰۲؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۱؛ نجفی، بی‌تا، ۲۶، ۱۶۰).

علامه‌ی حلی به هنگام گزارش از اختلاف بین فقیهان اهل سنت در این باره که حواله استیفاء حق، بیع یا معاوضه می‌باشد به صراحت، حواله را استیفاء حق می‌خواند (علامه‌ی حلی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۴۳۲). نکته‌ی قابل تأمل این است که علامه‌ی حلی در حالی باور به استیفاء بودن حواله را می‌پذیرد و آن را به ادبیات فقه شیعه وارد می‌سازد و پس از وی نیز بسیاری از دانشیان فقه شیعه در بازگو کردن این باور، با او هم سخن می‌گردند (قطّان حلی، ۱۴۲۴، ۱، ۴۴۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴، ۲۱۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۵، ۳۵۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۱، ۴۹؛ طباطبائی، بی‌تا، ۱۴۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۶، ۵۰۰؛ نجفی، بی‌تا، ۲۶، ۱۶۰) که خود، حواله را عقد می‌شمارند؛ اگرچه ایفاء دین با ایقاع، هماهنگ می‌نماید. به نظر می‌رسد توجه به همین نکته‌ی قابل تأمل است که صاحب عروه را به ایقاع شمردن حواله برمی‌انگیزاند؛ چنان که برخی از پیروان مشهور را به بیان این پرسش انتقادی وا می‌دارد که چگونه می‌توان به جمع بین انتقالی بودن حواله با وفاء دین خواندن آن، دست یافت (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ۲۸، ۴۴۶؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۲۰، ۱۷۰)؟

ظاهراً، گرایش مشهور به لزوم رضایت محال^۵ علیه برای صحت حواله، فقیهی همچون صاحب جواهر را به بیان این گمانه وا می‌دارد که حواله، عقدی مرکب از یک ایجاب و دو قبول می‌باشد. گمانه‌ی مذکور که به گواهی ادبیات فقه شیعه برای نخستین بار، صاحب جواهر از آن سخن می‌راند، احتمالی است که به تصریح وی، نمی‌توان برای آن پیروی یافت؛ چنان که او خود نیز به آن نمی‌گراید (نجفی، بی‌تا، ۲۶، ۱۶۲). از آنجاکه گمانه‌ی عقد دارای دو قبول با ساختار مرسوم عقد در فقه شیعه ناسازگار می‌باشد، برخی به تفسیر قالب حواله به دو عقد توأمان، روی می‌آورند (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۹، ۵، ۴۵۳).

۳- دیدگاه مشهور

گذشته از پیشینه‌شناسی مذکور، اندک تورق در ادبیات مکتوب بر جای مانده از فقیهان شیعه نمایان می‌سازد که قریب به همه‌ی دانشیان فقه شیعه قالب تحقق حواله را به عقد تفسیر می‌کنند. این همگرایی فقیهان شیعه در گذر زمان از تحقق و وجود دیدگاه مشهور بر عقد پنداشتن حواله در همه‌ی اعصار و قرون، خبر می‌دهد.

۴- دیدگاه صاحب عروه

به استناد پیشینه‌شناسی بیان شده، بررسی نوشته‌های فقهی دانشیان فقه شیعه تا زمان صاحب عروه به وضوح گواهی می‌دهد که ظاهراً محقق یزدی نخستین فقیه نام آشنای شیعه می‌باشد که حواله را ایقاع می‌خواند.

صاحب عروه بر این باور است که صرف اعتبار رضایت محیل، محتال و محال^۱ علیه در حواله نمی‌تواند توجیهی برای عقد پنداشتن آن قرار گیرد. وی، قالب‌شناسی حواله را در گرو شناخت نوع نقل و انتقالی می‌داند که چستی حواله را سامان می‌دهد. به باور محقق یزدی همان‌گونه که بسیاری از فقیهان پیرو دیدگاه مشهور نیز بیان می‌دارند (علامه‌ی حلی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۴۳۲؛ قطّان حلی، ۱۴۲۴، ۱، ۴۴۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴، ۲۱۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۵، ۳۵۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۱، ۴۹؛ طباطبائی، بی‌تا، ۱۴۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۶، ۵۰۰؛ نجفی، بی‌تا، ۱۶۰، ۲۶)، نقل و انتقال دین در حواله، نوعی وفاء دین است و در این صورت نمی‌توان حواله را عقد پنداشت. وی نیازمندی ایقاع حواله را به رضایت محتال و محال^۱ علیه، مُخِلّ ایقاع بودن حواله نمی‌بیند و اعتبار رضایت افراد دیگر را در حواله به وفاء دینی همانند می‌شمارد که به غیر جنس دین پرداخت می‌شود؛ زیرا چنین وفاء دینی با وجود اینکه ایقاع به شمار می‌آید به رضایت دائن نیز نیازمند می‌باشد و این نیازمندی به رضایت داین آن را از ایقاع بودن بیرون نمی‌سازد (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۹، ۵، ۴۵۳-۴۵۵).

از توجه به مطالبی که صاحب عروه درباره‌ی ایقاع خواندن حواله، بیان می‌کند، چنین به نظر می‌رسد که وی بدین جهت خود را با مشهور دانشیان فقه شیعه، هماهنگ می‌دارد و از اعتبار رضایت محتال و محال^۱ علیه سخن می‌گوید که ایقاع را به دو گونه بخش‌پذیر می‌داند؛ گونه‌ای که همچون: طلاق، ظهار و اقرار به رضایت شخصی دیگر وابسته نمی‌باشد و گونه‌ای که به رضایت دیگری نیازمند است؛ همانند: جعاله، خلع و نذر زوجه و فرزند که به ترتیب به رضایت عامل، زوجه، زوج و والد وابسته هستند و محقق یزدی، حواله را از گونه‌ی اخیر به شمار می‌آورد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۰، ۳۰۴-۳۰۵).

دیدگاهی که صاحب عروه درباره‌ی قالب‌شناسی حواله، بیان می‌دارد هرچند برخی از دانشیان فقه شیعه، به آن می‌گروند و در تبیین و دفاع از آن، سخن می‌گویند (همان، ۲۰، ۳۰۶-۳۰۷)، لیک، بسیاری از فقیهان شیعه بر آن خرده می‌گیرند و آن را سخن ضعیفی می‌پندارند که در نهایت ضعف و فساد، بلکه امری ممتنع است (همان، ۲۰، ۳۰۶-۳۰۵؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۲۹، ۵، ۴۵۵؛ موسوی خویی، ۱۴۰۹، ۱، ۴۹۶).

۵- مبانی دیدگاه مشهور

ادبیات مکتوب فقه شیعه، دو دستاویز زیر را وجوهی برمی‌شمرد که مشهور فقیهان شیعه برای عقد پنداشتن حواله به آنها استدلال می‌آورند.

۵-۱- اجماع

اجماع اتفاق و عدم خلاف نخستین دستاویزی است که پیروان دیدگاه مشهور در نوشته‌های فقهی خود از آن برای اثبات عقد پنداشتن حواله سخن می‌رانند. ظاهراً، شیخ طوسی، نخستین فقیه شیعی پیرو دیدگاه مشهور است که اجماع را برای عقد پنداشتن حواله ادعاء می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۳۰۵) و پس از وی دیگر دانشیان فقه شیعه به نقل آن روی می‌آورند (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲، ۲۶۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ۱، ۵۸۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۷۹؛ علامه‌ی حلی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۴۴۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴، ۲۱۳؛ ۱۴۱۰، ۴، ۱۳۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۹، ۳۰۸؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۵۹۶؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ۳، ۱۴۸؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۹، ۲۸۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۶، ۴۹۷؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۱؛ طباطبائی، بی‌تا، ۱۴۶؛ نجفی، بی‌تا، ۲۶، ۱۶۰). گاه، برخی تا آنجا پیش می‌روند که عقد شمردن حواله را از مسلمات فقه می‌پندارند (طباطبائی حکیم، ۱۴۳۰، ۱۳، ۲۲۰).

۵-۱-۱- نقد و بررسی استدلال به اجماع

به نظر می‌رسد باور به ناقل بودن حواله و تفسیر چیستی آن به تحویل حق از ذمه‌ای به ذمه‌ی دیگر، چنانکه در سخن شیخ طوسی و دیگر دانشیان فقه شیعه دیده می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲، ۳۱۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲، ۲۶۱؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۸۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۷۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۹۳؛ علامه‌ی حلی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۴۲۹؛ قواعد الأحکام، ۲، ۱۶۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴، ۲۱۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۹، ۳۰۵؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۵۹۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۱، ۴۶؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۹، ۲۷۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۱؛ طباطبائی، بی‌تا، ۱۴۴؛ نجفی، بی‌تا، ۲۶، ۱۶۰). مشهور را به ادعای اجماع مذکور فرا می‌خوانند. شاید وضوح این واقعیت است که محقق یزدی و فقیهان هم باور وی را از بیان و نقد چنین اجماع غیرتبعیدی بی‌نیاز می‌گرداند.

افزون بر این حصر عقود و ایقاعات به مواردی که مشهور نام می‌برد و برای آن از ادعای اجماع، سخن می‌راند حصری عقلی و تعبدی شرعی نیست که تغییر و تبدیل آن نشاید و مخالفت ورزیدن با اجماع ادعا شده‌ی برای آن امکان‌پذیر نباشد؛ بلکه به گواهی ادبیات مکتوب فقه شیعه این حصر محصول استقراءها و اجتهادات فقیهان شیعه در گذر زمان است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۰، ۳۰۵).

۵-۲- ناقل بودن حواله

حواله انتقال حق محتال از ذمه‌ی محیل به ذمه‌ی محال^۱ علیه است و این ناقل بودن حواله عقد شمردن آن را اقتضاء دارد؛ چه با توجه به اختلاف ذمه‌ها در اداء دیون این انتقال جز به رضایت صاحب حق واقع نمی‌شود؛ به دیگر سخن، محتال دارای حقی ثابت، بر ذمه‌ی محیل است و بدین جهت نمی‌توان جز با رضایت محتال حق وی را که بر ذمه‌ی محیل قرار دارد به ذمه‌ی فردی دیگر - یعنی: محال^۲ علیه - انتقال داد و محتال را به مراجعه به محال^۳ علیه، ملزم ساخت؛ زیرا چنین چیزی جز تصرف در حق دیگری نیست و بسی آشکار است که تصرف در حق دیگری بدون رضایت وی امکان‌پذیر نمی‌باشد از این رو، مشهور حواله را عقدی بین محیل و محتال می‌شمرد.

۵-۲-۱- نقد و بررسی استدلال به ناقل بودن حواله

به گواهی ادبیات مکتوب فقه شیعه، ابن زهره، نخستین فقیه شیعه است که ناقل بودن حواله را برای لزوم رضایت محتال و در نتیجه، عقد پنداشتن حواله دستاویز می‌سازد (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲، ۲۵۷) و از این پس، شماری از فقیهان شیعه به بازگویی آن برای اثبات دیدگاه مشهور روی می‌آورند (علامه‌ی حلی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۴۴۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴، ۲۱۳؛ ۱۴۱۰، ۴، ۱۳۶؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ۳، ۱۴۶؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ۹، ۲۸۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۱؛ طباطبائی، بی‌تا، ۱۴۶).

اندک درنگ در استدلال بیان شده، این واقعیت را آشکار می‌دارد که مشهور، بدین جهت برای تفسیر قالب حواله به عقد، ناقل بودن حواله را دستاویز خود می‌سازد که انتقال، همانند عقد، مفهومی است که تحقق آن، به دو طرف، وابسته می‌باشد و با توجه به ناقل پنداشتن حواله که وابستگی آن را به دو طرف محیل و محتال گریز ناپذیر می‌گرداند، مشهور حواله را به عقد قیاس می‌کند و در پی آن عقد شمردن حواله را نتیجه می‌گیرد.

اگر از این واقعیت چشم فرو بسته شود که دست یازیدن مشهور به انتقالی بودن حواله برای تفسیر قالب حواله به عقد بر قیاس استوار می‌باشد، دستاویز مذکور تنها صرف رضایت محتال را به اثبات می‌رساند و نه لزوم رضایت عقدی وی را و بسی آشکار است که صرف لزوم رضایت، تفسیر قالب حواله را به عقد باعث نمی‌گردد چه افزون بر اینکه ایقاع با نیازمندی به رضایت دیگری ناسازگار نمی‌باشد، عرف نیز از انتقالی بودن حواله و فاء دین را درمی‌یابد که آن هم با ایقاع خواندن حواله هماهنگ می‌نماید از این رو، دست یازیدن به ناقل بودن حواله نه تنها به تفسیر قالب حواله به عقد یاری نمی‌رساند بلکه پذیرش ایقاع خواندن حواله را نیز فراهم می‌سازد (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۹، ۵، ۴۵۵-۴۵۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۰، ۳۰۷-۳۰۵).

۶- مبانی دیدگاه صاحب عروه

گذشته از اینکه سبک شناسی ادب فقهی صاحب عروه، چنین گواهی می‌دهد که نقد دلایل مشهور، نوعاً، یکی از مبانی آراء ویژه‌ی محقق یزدی را سامان می‌دهد، وی برای اثبات دیدگاه برگزیده‌ی خود و ایقاع خواندن حواله، به فاء دین بودن حواله دست می‌یازد و آن را چنین تقریر می‌کند که حواله با انتقال دین از ذمه‌ی محیل به ذمه‌ی محال^۶ علیه سقوط دین محیل و تفریغ ذمه‌ی او را باعث می‌گردد و این نقل و انتقال که چیزی جز وفاء دین نمی‌باشد، حواله را یکی از گونه‌های وفاء دین قرار می‌دهد و بسی آشکار است که وفاء دین نیز از ایقاعات به شمار می‌آید از این رو نمی‌توان در ایقاع بودن حواله تردیدی روا داشت (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۹، ۵، ۴۵۵).

وفاء دین بودن حواله واقعیتی است که عرف آن را چنین می‌بیند (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۰، ۳۰۷-۳۰۵) و بسیاری از فقیهان پیرو دیدگاه مشهور نیز از آن سخن می‌رانند و به آن اذعان می‌دارند (علامه‌ی حلی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۴۳۲؛ قطان حلی، ۱۴۲۴، ۱، ۴۴۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴، ۲۱۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۵، ۳۵۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۱، ۴۹؛ طباطبائی، بی‌تا، ۱۴۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۶، ۵۰۰؛ نجفی، بی‌تا، ۲۶، ۱۶۰).

توجه به گونه‌شناسی ایقاع که از وجود ایقاعاتی گزارش می‌دهد که به رضایت دیگری وابستگی دارند (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۰، ۳۰۴)، این واقعیت را آشکار می‌کند که نیازمندی حواله، به رضایت محتال،

به ایقاع خواندن آن خللی وارد نمی‌سازد؛ چنان‌که وفاء دَین به غیر جنس آن که به رضایت دائن نیازمند است همچنان ایقاع به شمار می‌آید (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۹، ۵، ۴۵۵).

۶-۱- نقد و بررسی مبانی دیدگاه صاحب عروه

برخی از شارحان و حاشیه‌نویسان بر کتاب العروه الوثقی با دست‌یازیدن به مواردی که ذیلاً بیان می‌شود به نقد استدلال محقق یزدی برمی‌خیزند.

۱. بعضی از دانشیان فقه پیرو دیدگاه مشهور به انکار وفاء دَین بودن حواله روی می‌آورند و حواله را چیزی بیش از تبدیل مکان و ظرف دَین نمی‌خوانند؛ چه اینکه مَدین با وفاء دَین به اسقاط دَین ثابت بر ذمه‌ی خود دست می‌یازد، ولی، محیل با دست‌یازیدن به حواله دَینی که بر ذمه دارد به ذمه‌ی محال^۱ علیه منتقل می‌سازد (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۹، ۵، ۴۵۵؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۳۰، ۱۳، ۲۲۱؛ موسوی خویی، ۱۴۰۹، ۱، ۴۹۶؛ اشتهااردی، ۱۴۱۷، ۲۸، ۴۴۶).

همچنین این دانشیان فقه شیعه گواهی آوردن به وفاء دَین به غیر جنس دَین را برای اثبات این سخن نمی‌پذیرند که نیازمندی ایقاع حواله به رضایت دیگری، اخلاقی بر ایقاع خواندن آن وارد نمی‌سازد؛ زیرا برخی، این تنظیر را مع الفارق می‌شمارند؛ چه اینکه مَدین با وفاء به غیر جنس به سقوط دَین، از ذمه‌ی خود نایل می‌آید، ولی در حواله، محیل، دَین خود را به ذمه‌ی محال^۲ علیه انتقال می‌دهد (اشتهااردی، ۱۴۱۷، ۲۸، ۴۴۶).

برخی دیگر نیز وفاء به غیر جنس را ایقاع نمی‌دانند بلکه آن را معاوضه و عقد می‌پندارند زیرا در وفاء به غیر جنس مال و دَین ثابت بر ذمه‌ی مَدین به مالی جدید تبدیل می‌گردد و این یعنی معاوضه‌ی بین دو مال که از عقود به شمار می‌آید (طباطبائی حکیم، ۱۴۳۰، ۱۳، ۲۲۱؛ موسوی خویی، ۱۴۰۹، ۱، ۴۹۶).

فقیهانی که به نفی وفاء دَین بودن حواله می‌پردازند، گذشته از اینکه به انکار حکم نمودن عرف به وفاء دَین بودن حواله می‌گیرند، خود را با این پرسش رو در رو می‌سازند که آیا با انعقاد حواله، تفریغ ذمه‌ی محیل و اسقاط دَین از ذمه‌ی او حاصل می‌آید یا خیر؟

اگر این دسته از دانشیان فقه که پیرو دیدگاه مشهور هستند چنین پاسخ دهند که انعقاد حواله و انتقال دَین محیل به ذمه‌ی محال^۳ علیه، تفریغ ذمه‌ی محیل و اسقاط دَین را از ذمه‌ی او به بار می‌آورد - چنان‌که

برخی از این فقیهان در پی انکار وفاء دین بودن حواله به آن اذعان می‌کنند (طباطبائی حکیم، ۱۴۳۰، ۱۳، ۲۲۱) - بی‌تردید این خود چیزی جز پذیرش ناخواسته‌ی وفاء دین و ایقاع بودن حواله نیست.

چنانچه این گروه از دانشیان فقه شیعه که به دفاع از دیدگاه مشهور اهتمام می‌ورزند از بیان پاسخ مذکور روی برگردانند، بدون اینکه خود بخوانند از باورمندی خویش به ضم ذمه به ذمه بودن حواله سخن می‌رانند زیرا بسی آشکار است که اشتغال ذمه‌ی محال^۱ علیه نسبت به دین محتال به همراه عدم تفریغ ذمه‌ی محیل از دین محتال چیزی جز ضم ذمه به ذمه نمی‌باشد و این باوری نیست که خود را با دیدگاه برگزیده‌ی این دسته از فقیهان پیرو دیدگاه مشهور، درباره‌ی چستی مطلق ضمان، سازگار و هماهنگ نشان دهد.

به نظر می‌رسد سخنی که فقیهان پیرو دیدگاه مشهور در انتقاد بر گواهی آوردن به وفاء دین به غیرجنس بیان می‌کنند، جرحی بر این گواهی وارد نمی‌سازد؛ چه فارغی بین تفریغ ذمه در وفاء دین به غیرجنس و حواله وجود ندارد زیرا همان گونه که مدین با اداء دین به غیر جنس دین، ذمه‌ی خود را از اشتغال دین دائن، بری می‌گرداند محیل نیز با دست یازیدن به حواله به براءت ذمه‌ی خود از اشتغال دین محتال نائل می‌شود.

همچنین افزون بر اینکه عرف، وفاء دین به غیر جنس دین را ایقاع می‌داند و نه معاوضه (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۰، ۳۰۷)، ملاکی که این دانشیان فقه شیعه برای معاوضی پنداشتن وفاء دین به غیرجنس، بیان می‌دارند می‌توان در هر وفاء به دینی رصد کرد زیرا در هر وفاء دین، مدین، مالی که به دائن خود می‌پردازد، مثل مالی است که از دائن دریافت می‌کند؛ یعنی در هر وفاء دین، مال ثابت بر ذمه‌ی مدین، به مالی جدید تبدیل می‌گردد و این خود معاوضه‌ی بین دو مال است؛ معاوضه‌ی مثل مال با خود مال؛ از این رو، باید هر اداء دین را عقد پنداشت و این، سخنی نیست که منقدین مذکور، به آن باور آورند.

۲. شماری از فقیهانی که دیدگاه مشهور را برمی‌گزینند عقد یا ایقاع خواندن هر عمل فقهی حقوقی را تنها در گرو این ضابطه می‌دانند که اگر تحقق عمل فقهی حقوقی، به توافق طرفین معامله وابسته است آن عمل عقد به شمار می‌آید و اگر صرفاً با اعمال اراده‌ی یک طرف، عمل فقهی حقوقی مورد نظر، تحقق می‌یابد، آن را ایقاع می‌خوانند. بر این پایه اینان چنین باور دارند که نمی‌توان افاده‌ی فایده‌ی عقد یا ایقاع را سبب عقد یا ایقاع دانستن عمل فقهی حقوقی، قرار داد و به صرف اینکه عملی فقهی حقوقی، فایده‌ی ایقاع را افاده می‌کند، آن را ایقاع شمرد از این رو چنانچه عقدی فایده‌ی ایقاعی را افاده دهد نمی‌توان آن عقد را

ایقاع پنداشت؛ گواه سخن اینکه هرچند مکاتبه فایده‌ی عتق را می‌رساند اما ایقاع شمار نمی‌گردد و در نتیجه، نمی‌توان عقد حواله را که فایده‌ی ایقاع و فاء دین را افاده می‌نماید ایقاع دانست (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۹، ۴۵۵؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۳۰، ۱۳، ۲۲۱-۲۲۰).

درنگ در ضابطه‌ای که این دسته از فقیهان برای قالب‌شناسی اعمال فقهی حقوقی بیان می‌دارند روشن می‌سازد که این ضابطه را تنها درباره‌ی آن دسته از اعمال فقهی حقوقی می‌توان اعمال کرد که وابسته بودن تحقق آنها به توافق و ابراز اراده‌ی دو طرف و یا یک طرف معامله نمایان می‌باشد و در مواردی که وابستگی تحقق عمل فقهی حقوقی به یک یا دو اراده آشکار نیست، چگونه می‌توان به ضابطه-ی مذکور دست یازید؟!

افزون بر این قالب‌شناسی عمل فقهی حقوقی با روی‌نهادن به فایده‌ای که آن عمل افاده می‌کند و بر این معیار قیاس داشتن اعمالی فقهی حقوقی که قالب تحقق آنها نمایان نمی‌باشد، به عقود و ایقاعات معین، یکی از راه‌های عرفی قالب‌شناسی اعمال فقهی حقوقی به شمار می‌آید که عقد یا ایقاع بودن آنها مشکوک و نامعین است.

واقعیتی که در استدلال محقق یزدی آشکار می‌باشد، ولی منتقد استدلال وی آن را فرو می‌نهد، این نکته است که صاحب عروه، در استدلال خویش، آشکارا، حواله را و فاء دین می‌خواند؛ عملی که با یک اراده تحقق می‌یابد. محقق یزدی، بدین سخن نشان می‌دهد با پیروی از همان ضابطه‌ای که منتقد استدلال او به آن اهتمام می‌ورزد، به قالب‌شناسی حواله روی می‌آورد و افاده‌ی فایده را برای تعیین قالب حواله دستاویز نمی‌سازد تا به عدم رعایت ضابطه‌ای متهم گردد که در فقه معیار قالب‌شناسی اعمال فقهی حقوقی شناخته می‌شود.

۳. برخی از پیروان دیدگاه مشهور چنین در نقد استدلال صاحب عروه برمی‌آیند که وفاء دین دانستن حواله و ایقاع شمردن آن تصرف در مال دیگری را بدون اذن وی در پی می‌آورد. اینان در توضیح نقد خویش می‌نویسند: تردیدی وجود ندارد که حواله، از وفاء دین، متفاوت و متغایر است؛ زیرا وفاء دین تأدیه‌ی دین به مالک آن می‌باشد و حواله این گونه نیست؛ چه اینکه در وفاء دین مدین، پس از حلول دین بر تأدیه‌ی آن مسلط است. از تحصیل اذن و رضایت دائن، بی‌نیاز می‌باشد و مالک دین نیز نمی‌تواند از پذیرش تأدیه‌ی دین، امتناع ورزد و حال اینکه در حواله، محیل، با انعقاد حواله، به تأدیه‌ی دینی نمی‌پردازد که از مالک آن بر ذمه دارد، بلکه تنها، آن دین را به ذمه‌ی دیگری منتقل می‌سازد و اگر حواله همانند وفاء

دین، ایقاع خوانده شود این انتقال دین، خود، تصرف در ملک و ذمه‌ی دیگری، بدون اذن و رعایت سلطنت وی می‌باشد و چون چنین انتقال و تصرف، بدون قبول مالک دین، صحیح به شمار نمی‌آید، این نتیجه، حاصل می‌گردد که حواله عقد است و نمی‌توان آن را ایقاع نامید (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۹، ۵، ۴۵۴؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۳۰، ۱۳، ۲۲۱).

چنان که بازخوانی نقد این دانشیان فقه شیعه بر استدلال محقق یزدی نشان می‌دهد، فقیهان مذکور، بدین جهت از ایقاع خواندن حواله پرهیز می‌نمایند که در صورت ایقاع شمردن آن، انتقالی بودن آن، به تصرف در ملک دیگری بدون اذن و رضایت وی منتهی می‌گردد؛ از این رو برای رهایی از این اشکال خود را از پذیرش عقد پنداشتن حواله ناگزیر می‌بینند و این همان ابتلای این دانشیان فقه شیعه به مغالطه‌ی بین دو گونه‌ی ایقاع می‌باشد؛ زیرا محقق یزدی و فقیهان پیرو وی به اعتبار رضایت محتال اذعان می‌دارند و حواله را ایقاعی می‌شمارند که از رضایت دیگری بی‌نیاز نیست؛ از این رو، چگونه می‌توان در صورت ایقاع خواندن حواله انتقالی بودن آن را تصرف در مال دیگری بدون اذن وی دانست (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۰، ۳۰۶)؟

۷- نتیجه‌گیری

از توجه به استقرائی و اجتهادی بودن و عقلی و تعبدی نبودن حصر تحقق اعمال فقهی حقوقی در یکی از دو قالب عقد و ایقاع، و التفات به این واقعیت که امروزه، گاه، برخی از اعمال فقهی حقوقی که در گستره‌ی فقه معاملات، اعتبار می‌یابند، تفسیر قالب شناختی متعارف سنتی، بر قامت آن‌ها چندان راست نمی‌آید و قالب تحقق آن‌ها، از چنان ظرفیتی بر خوردار است که می‌توان آن‌ها را توأمان در هر یک از دو قالب سنتی عقد و ایقاع معین، واقع ساخت، در کنار عنایت به عرفی بودن معاملات و حاکمیت اراده در تحقق اعمال فقهی حقوقی و اصل آزادی اراده و نیز اذعان به فقدان نصی خاص که به مدد آن بتوان تفسیر قالب شناختی حواله را بیان داشت و به تعیین قالب شرعی آن دست یافت، به همراه درنگ در مبانی هریک از دو دیدگاه مشهور و صاحب عروه، این نتیجه به دست می‌آید که تعیین قالب تحقق حواله را باید در نحوه‌ی اراده‌ی کسانی جست و جو کرد که به انشاء حواله مبادرت می‌ورزند و بر تحقق آن توافق می‌نمایند. متعاملان می‌توانند معامله‌ی حواله را حسب اراده‌ی خویش در هریک از دو قالب عقد و ایقاع محقق

سازند؛ گاه آن را به صورت عقد - با یک ایجاب و یک قبول یا دو قبول - و گاه به صورت ایقاع، انشاء کنند.

بنابراین، دیگر نمی‌توان حواله‌هایی که امروزه در معاملات مدنی و تجاری و روابط اقتصادی عصر حاضر، انشاء و انعقاد می‌یابند، مطابق دیدگاه مشهور دانشیان فقه شیعه با روی‌نهادن به تفسیر قالب‌شناختی متعارف سنتی در قالب معهود عقد محصور داشت، همه‌ی آنها را عقد شمرد و تحقق آنها را در غیر قالب متعارف عقد مردود پنداشت؛ چنان‌که ایقاع خواندن حواله نیز آن گونه که صاحب عروه به آن می‌گراید این امر را باعث نمی‌گردد که انعقاد آن در قالب عقد با یک یا دو قبول منتفی به شمار آید؛ بلکه حواله‌ای که امروزه در بازار تجارت و اقتصاد، انعقاد می‌یابد این توانایی را دارد که حسب اراده‌ی کسانی که در تحقق آن سهیم هستند در هریک از دو قالب عقد - با یک قبول یا دو قبول - محقق گردد و این اراده‌ی متعاملان دخیل در ایقاع حواله هستند که حسب اراده‌ی خود عقد یا ایقاع بودن حواله را تعیین می‌بخشند.

فهرست منابع

۱. ابن‌دریس حلی، محمد بن منصور، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲. ابن‌حمزه طوسی، محمد بن علی، (۱۴۰۸)، الوسیله‌ی الی نیل الفضیله، کتابخانه مرعشی نجفی، قم.
۳. ابن‌زهره حلبی، سید حمزه بن علی، (۱۴۱۷)، غنیه النزوع الی علمی الأصول و الفروع، مؤسسه امام صادق(ع)، قم.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵. اشتهاردی، علی‌پناه، (۱۴۱۷)، مدارک العروه، دار الأسوه، تهران.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵)، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۷. حسینی روحانی، سید صادق، (۱۴۱۲)، فقه الصادق(ع)، قم، دار‌الکتاب مدرسه امام صادق(ع).
۸. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، (۱۴۱۹)، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۹. حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵)، الجامع للشرایع، مؤسسه سید الشهداء العلمیه، قم.
۱۰. حلی، یحیی بن سعید، (۱۳۹۴)، نزهه الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر، منشورات رضی، قم.
۱۱. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، (۱۴۲۳)، کفایه الأحكام، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۱۲. سالر دیلمی، حمزه بن عبد العزیز، (۱۴۰۴)، المراسم العلویه و الأحکام النبویه فی الفقه الإمامی، منشورات الحرمین، قم.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، داوری، قم.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه معارف اسلامی، قم.
۱۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، قم.
۱۷. طباطبائی حائری، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، مؤسسه آل البيت(ع)، قم.
۱۸. طباطبائی حکیم، سید محسن، (۱۴۳۰)، مستمسک العروه الوثقی، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۱۹. طباطبائی مجاهد، سید محمد، (بی تا)، المناهل، مؤسسه آل البيت(ع)، قم.
۲۰. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۹)، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی (محشی)، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۰)، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد.
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰)، تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، مؤسسه امام صادق(ع)، قم.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت(ع)، قم.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، (بی تا)، مفاتیح الشرایع، کتابخانه مرعشی نجفی، قم.
۲۶. قطّان حلی، محمد بن شجاع، (۱۴۲۴)، معالم الدین فی فقه آل یاسین، مؤسسه امام صادق(ع)، قم.
۲۷. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، (۱۴۲۲)، أنوار الفقاهه - کتاب الحواله، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف.
۲۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۲۹. محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت(ع)، قم.
۳۰. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، المقنعه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۹)، مبانی العروه الوثقی، مدرسه دار العلم لطفی، قم.
۳۲. موسوی سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳)، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، مؤسسه المنار، قم.

۳۳. نجفی، محمد حسن، (بی‌تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت.